

سایه بازدهای مرا دوستید کمر بنده چشمی را

خای خواهند که بند

بیار و چشمی که ازان در در دست

در تنگی چشم بی بر مردی که تنی دانست

و ز غم در قالب کلاه است

تا خود در عین ای جان حسته در کوا

بیک نظر روزی ششم، جز تو کس ندانم
یا کس مگو که من هم جز تو کس ندانم

اینست صدای تنگائی، اینست آواز برین تن

ای بار حسته زرا، در این تن

سایه نیزه های محافظت من تنگائی من صلح آنرا

تا ترا از نفس نشانه های حسرت

این بودن، خلاصی انسانی

EOUG CONFERENCE 96

رها سازند .

در هیچ باغی سبزه نیست

نه گشت تنگت ، نه در ، نه بزمی

صورت در میان دانش ما

x x x

[حال من با زنده ماندن خود نمی لبرد
زندگی عجب را با هر سر آلوده می سازد
دوستی را سینه منزند بی بخشند]

x x x

سنگ سردابه های قاصد و کلاه خنجر زنده

سرداران بی سپاه که یک روز

در مراح طلایی اعلی فرست و فرمایش

زبان شان را با کماندهی بزم زنده

x x x

[نه خود کشید من ، من ذره تا همز نورم]

EOUG CONFERENCE 96

رفعت کتب روز زنده ^{۴۴۴} در این کتب که تو کی درم

باز این هدای دل انگیز دگرتری است

صلوات خرمی در شستان است

بازم گزار فامز:

[سواره و پیاده جمع کردیم همه بر حال نیاز گزاران]

باران خراب در رهت شراب خرم

و بی مردم بلوغ که دندان من ز لبه

در خراب کوتاه کفایتی از ابرو دوش

۴۴۴

آنان که که های پیشا را

در چشم زینین که اعلان بیدار من لبه

شکسته آوازهای بلال کبوتران لندرا انفسه است

۴۴۴

EOUG CONFERENCE 96

حرفهای آشنائی در داستان افعی دختر کی مرفورده

که عموهای نخلین بر دستهای تابانان در آ

حالتی سخن سازند.

x x x

با هر تنه "بهاران" سفته من شود

که با آفرهای تاریخی نهم

که با نیت نبشته های نه اهد از در زده

که با نیت برای عمو بر لیم می مفرور و میمان

در هدائی تابان در کبر است

x x x

نه از نیت روزی تا خود کند

نه در آوارگی لغت رفاد

نه در دانه های اسب قرمبان اصل

نه در زرد های گلها این رنگ ش فرادگان را

نه در هزاره های سپهر پیران اضم
 نه در مردانی آسمان بی باران زندانهای دور دست
 نه در ذات رسد استخاط ذره های ملک
 نه در آبی قردابهای هسته از با حرمانی زلال
 نه در حرکت دوران خاواست از یاد رفتن
 نه در لفظه های با شروع قداهای بنامده
 نه در کبرین هموری آخته نه در کرم سوه های غنودر

نه ،
 در هیچکدام ایان ،
 آن صدای زلفه باز تراهد گشت

× × ×
 کترین آواز مزه های استغن ،
 جوش خانه ها
 نوی تحقاری های کوربر
 با هیچ در بدی جنایای سوسه معاوانه تراهد کرد

در تبارهای نعتارهای محظوم و در نیاها که لکت
سایه های زبان پارو می رقصند
که زنگوله های گاران خراب را با نغمه های
مرغان صدف هم آواز سازند

x x x

در سیران آقا نوسای بر هوا
ز شتر ماهیان شناورند که بر آند فرایند
جان ستمنا را
آتشهای سردهای دوسره از تنگی
فرزانه

x x x

افقهای تاریخی کنکبوتان
با هم بیان تاریخی غزاداران آینه
مراوده های آستری تراهند نوشت

x x x

EOUG CONFERENCE 96

در سنگی نموده لیل عزت
ز جوی لایلا می بنه کن
پوست های کشیده هیچ بلالی را
تا از آن حارست نمازهای با سبزی، نمی درند.

۴۴۴

باید سبب بدست
که نام مدار دانش را، برار ندش آفرین حرفت
بیز صدامی کرد ؟

۴۴۴

که هم ناگفته می دانی و
هم ناخوانده می باشی و
هم نازقه می مانی و
هم نازاده می مری و

۸۸۸
در روز نادری های مستین

- با فراوانی گوناگون -

میراث بنیان زدگی در چشم های او در

تلاش گوناگون - هیچ باکره را

چون سبب اولی

نوشته است

۸۸۸
آن آتش که بیاد او

بر کوه

بر زگی

بر خناری

نوشته است

۱۸

ما هیچ نشانه‌ای از آمدن او نمی‌دیدیم

۲۰۰۵

آنها که

پرستش می‌کنند در این دنیا

صیقل می‌دهند

بیمانی آنها بسیار است و هم

بسیار است که در عرض سقای آنها را

در سبزی برآوردن نفس در دست منم

در کنارم است و سگیاری در کبکهای برهنه

چیز من خواست و عبادت

و لا اله الا الله که هرگز نیاید

گفتش: جان بزرگ است و زندگی زیباست

آتش که در نار: اسبان رهائی
تَم آفرین را سرزاند،
فدایش هستان در آن زادش زینا پیش می برد
لغت: کدیگر را نفسم
در دل نفسم: آری سنا ثوبان را
در کفر زنده است

۴۷۴

بیا مبران سیه های کمال
صبوران، نادان، تنگ چشم
بیکاران، رادی بیدار
فشم آکنان یار صیه های آباری
در نرخی بیروزی گم شده اند،
و آواسی هزاره های درهم
- بلور در بلور نقره ای آینه -